

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حکم تداوی

(ترجمه)

به أبو حنیفة فوالحة

پرسش

السلام علیکم ورحمت الله و برکاته!

امیر بزرگوار، با معذرت؛ اگر سوالم بر شما سخت شود؛ زیرا شما با شدت تلاش در پی خیر این امت رنج دیده هستید؛ اما مسئله‌ای وجود دارد که نمی‌توانم آن را درست درک کنم و او این است که آیا تداوی واجب است و یا مستحب و یا غیر از آن؟ به امید بیان این مطلب، الله سبحانه و تعالی در عمر شما برکت نهاده و تمام خیر را بر دستان شما باز کند. پایان.

پاسخ

و علیکم السلام ورحمت الله و برکاته!

پاسخ شما در کتاب کوچک استنساخ موجود است و آن چه در خصوص حکم تداوی در صفحه ۳۰ الی ۳۲ نسخه ورد این کتاب آمده برایت نقل قول می‌کنم: «... تا آن که حکم را به صورت روشن آن بگیریم، مجبوریم به دلائل وارده در خصوص تداوی مراجعه کنیم. بخاری از طریق ابو هریره روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است:

«ما أنزل الله داءً إلا أنزل له شفاءً»

ترجمه: الله سبحانه و تعالی هیچ دردی را نازل نکرده مگر این که شفاء هم برایش داده است.

و مسلم از جابر بن عبدالله از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت کرده گفت:

«لکل داء دواء، فإذا أصیب دواءُ الداءِ برئ بإذن الله عز وجل»

ترجمه: برای هر درد دواء است و وقتی دواء درد برسد، به اذن الله (سبحانه و تعالی) درد شفاء پیدا می‌کند.

و در مسند احمد از حدیث ابن مسعود مرفوعاً روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: «إن الله عز وجل

لم ينزل داءً إلا أنزل له شفاءً علمه من علمه، وجهله من جهله».

ترجمه: الله (سبحانه و تعالی) هیچ دردی را نازل نکرده است مگر این که برای شان شفاء نازل کرده است؛ دانست کسی که

دانست و ندانست کسی که ندانست.

پس این احادیث سه گانه اخبار به این دارد که الله سبحانه و تعالی درد و دواء درد را آفریده و چنین دانسته می‌شود که برای هر دردی دواء آفریده است و این که شخص به دواء برسد انشاء الله شفاء یاب می‌گردد. دانست کسی که دانست و ندانست

کسی که ندانست، در این احادیث رهنمائی بر این است که برای هر دردی دواء است که شفاء می‌دهد تا این رهنمائی، تشویق باشد، برای سعی و تلاش تداوی کردن آنچه منجر به شفاء درد می‌شود. پس درد از جانب الله سبحانه و تعالی است و دواء هم از جانب الله سبحانه و تعالی است، و شفاء به اذن الله سبحانه و تعالی بوده؛ نه به سبب دواء؛ اما در دواء خاصیت شفاء قرار داده شده آن هم وقتی که دواء به درد برسد و این ارشاد و رهنمائی است نه واجب.

احمد از انس روایت کرده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَيْثُ خَلَقَ الدَّاءَ خَلَقَ الدَّوَاءَ فَتَدَاوُوا»

ترجمه: *الله عز وجل همان طوری که درد را خلق کرده دواء را نیز آفریده است پس تداوی کنید.*

ابوداود و ابن ماجه از اسامه ابن شریک روایت نموده که گفت: من در نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بودم و مردان بادیه نشین آمدند و گفتند: یا رسول الله آیا تداوی کنیم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«نعم، یا عباد الله تداووا، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَضَعْ دَاءً إِلَّا وَضَعَ لَهُ شِفَاءً...»

ترجمه: *بلی ای بنده گانه الله! تداوی کنید، زیرا الله (سبحانه و تعالی) هیچ دردی را نیافریده مگر این که برایش شفاء داده است.*

در حدیث اول امر به تداوی بوده و در این حدیث جواب اعرابی بر این است که تداوی کنند، و این حدیث می‌رساند که مردم تداوی کنند؛ زیرا الله سبحانه و تعالی هیچ دردی را نیافریده، مگر این که با آن شفاء داده است. خطاب این دو حدیث به صیغه امر بوده و امر افاده طلب مطلق را داشته نه افاده وجوب؛ مگر این که امر جازم باشد؛ پس در آن صورت افاده وجوب را می‌نماید. جزم نیاز به قرینه دارد که دال بر آن باشد که در این دو حدیث کدام قرینه که دال بر وجوب باشد دیده نمی‌شود. سه حدیث سابق تنها اخبار و ارشاد است، چیزی که تداوی را در این دو حدیث وجوب نساخته است، علاوه بر آن احادیث دیگری وارد شده که بر ترک تداوی دلالت داشته و این احادیث افاده وجوب را از احادیث اول نفی می‌کند.

مسلم از عمران بن حصین روایت نموده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است:

«يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ أَمْتِي سَبْعُونَ أَلْفًا بَغَيْرِ حِسَابٍ، قَالُوا مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: هُمُ الَّذِينَ لَا يَسْتَرْقُونَ، وَلَا

يَتَطَيَّرُونَ، وَلَا يَكْتَوُونَ، وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»

ترجمه: *هفتاد هزار نفر از امتم بدون حساب وارد جنت می‌شوند، گفتند این‌ها چی کسانی اند یا رسول الله! رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ایشان کسانی اند که رقیه نمی‌کنند، فال بد نمی‌زنند، داغ نمی‌کنند؛ بلکه بر پروردگار شان توکل می‌کنند.*

بخاری از ابن عباس روایت نموده است که گفت: این زن سیاه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: من به زمین می‌خورم و برهنه می‌شوم؛ پس در نزد الله (سبحانه و تعالی) برای من دعا کن، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«إِنَّ شَتَّ صَبْرٍ وَلَكَ الْجَنَّةُ، وَإِنْ شَتَّ دَعْوَتُ اللَّهِ أَنْ يَعَافِيكَ»

ترجمه: اگر می‌خواهی صبر کن و برای تو جنت است، و اگر می‌خواهی از الله (سبحانه و تعالی) برایت دعا کنم و عافیت پیدا کنی.

آن زن گفت: صبر می‌کنم ولی از الله سبحانه و تعالی بخواه که برهنه نشوم، پس رسول الله صلی الله علیه و سلم برای آن زن دعا کرد، این دو حدیث بر جواز ترک تداوی دلالت دارد.

در حدیث اول آن‌هایی که بدون حساب وارد جنت می‌شوند، به این صفات توصیف شدند که آن‌ها رقیه نمی‌کنند که رقیه یک نوع تداوی است ایشان تداوی نمی‌کنند؛ بلکه مریضی را به الله سبحانه و تعالی می‌گذارند و در تمام امور به الله سبحانه و تعالی توکل می‌کنند. رقیه و کی هر دو تداوی است. رسول الله صلی الله علیه و سلم به تداوی رقیه تشویق کرده و خود رسول الله صلی الله علیه و سلم را جبرئیل رقیه کرده است چنانچه وی فرموده است:

«الشفاء في ثلاثة: في شَرْطَةِ مَحْجَمٍ، أو شَرْبَةِ عَسَلٍ، أو كَيْتَةِ بَنَارٍ، وَأَنْهَى أُمَّتِي عَنِ الْكَيْ»

ترجمه: شفاء در سه چیز است، در شاخ حجامت، شمییدن عسل، یا داغ به آتش، من امتم را از داغ کردن منع می‌نمایم. (این حدیث را بخاری از طریق ابن عباس روایت نموده است.)

در حدیث دوم رسول الله صلی الله علیه و سلم آن زن سیاه را بین صبر و مریضی صرع مخیر گذاشت و گفت اگر صبر کنی برایت جنت است و اگر می‌خواهی برایت دعا کنم شفاء یاب گردی. این حدیثی است که دلالت به ترک تداوی دارد. لذا این دو حدیث، معنی امر را از وجوب به تداوی وارده در حدیث اعرابی و حدیث قبل آن نفی می‌کند و به دلیل شدت تشویق رسول الله صلی الله علیه و سلم به تداوی، امر به تداوی در احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم برای استحباب است. پایان.

برادر تان عطاء ابن خلیل ابوالرشته

۲۳ شوال ۱۴۴۲ هـ.ق.

۴ جون ۲۰۲۱ م.

مترجم: مصطفی اسلام